

## فکر صرفی در آئینه قرآن

کشیمیر خطه‌ای است که مشاهد را به ورطه حیرت می‌اندازد. سده‌ها گذشت و این جاذبیت و جالبیت این سرزی‌میں با هر صبح نو دمیده بارگ و بیگرو با کشش تازه جلوه نمائی می‌کند. هر بینده با دید مخصوصی این سرزی‌میں بی‌مثل را نظاره می‌کند. شاعری در نغمه ریزی‌های رودها و چشم‌های سارهای کشیمیر آواز لش می‌شنود. عاشقی در جگر خون رنگ لاله داغ جدائی را می‌یابد. محبوی چون صدای بلبل می‌شنود بصورت گل و زگس را صهای دوست را با چشم‌های پُر انتظار بوسه می‌دهد. چون عارفِ خدامستی به سبزه زارهای وسیع و هموار، و شگوفه ها و گلهای رنگارنگ و جو نیپارهای تسمیم و کوه‌های سبز پوش و فلک بوس و با دروح بخش نغمه ریزی‌های طیور و پرنده‌گان چشم و گوش بازی کند بی‌ساخته بر زبانش جاری می‌شود که "ما خلقت هذا باطلًا"؛ این طلس خیزی‌ها و درباره‌ای کشیمیر به هر مشاهدی بخواهش او سرمایه پیش‌بها فراهم می‌آورد. به این علت کشیمیر در مهد خویش مفکران و محققان و شاعران و عاشقان و عارفان را پرورش کرد. تشکی هر جوینده را رفع کرد. خالق این کائنات بی‌حد و حساب جین این قلمرو حسن و جمال را بازیورهای نوازش خود چشم مزین ساخت.

پیش از قدوم میمنت حضرت شرف الدین بلبل شاه کشیمیر مثل محبوبه‌ای بود که زخم تابناکش از نظر حسن شناسی پوشیده بود. ثروت‌لیدگی افکار و عقائد غیر اسلامی این خطه جنت نشان را فراگرفته بود. کسی عشه‌گری فطرت را فهمیده بود و نه پیام فطرت را گوش داده بود چون این مرد کامل وارد این سرزی‌میں شد ظلمت کفر و شرک

دامن تاروتاریک خود را کشاندن آغاز کرد. دری گذشت که با کوشش‌های مخلصانه این سعادتمندان آفتاب  
اسلام برهظت این سرزین نور فشان شد.

چون تقریباً پنجاه سال بعد از وصال حضرت بلبل شاه یک قافله حق شناس در راهنمائی حضرت میرسید  
علی همدانی که بنام شاه حمدان هم معروف است وارد کشمیر شد آفتاب اسلام کو هسار را پشت سر گذاشت به اون  
نیرو زرسید. کفر و شرک پر انداز شد و اسلام بر پهرا مقام گرفت. داعیان اسلام جز پیام اسلام هیچ اصلیه ای  
نمداشتند لا اکراه فی الدین شیوه و شعار آنها بود. آنها هیچ مراجحتی هم نه دیدند. تنگی سیرابی را خود به خود در  
آغوش می برد. این همه در سده هشتم هجری به منصه شهود آمد.

حضرت میرسید علی همدانی هنخستین بار در ماه ربیع الاول ۲۷۷ هجری وارد کشمیر شدند. تعداد همراهانش  
هفت صد گفتہ می شود. آنها از قبیل هزار مندان و عالمان بودند. این قبیله کشمیریان را نه تنها از ظلمات کفر و شرک  
بیرون آورده به نور اسلام مشرف ساختند بلکه آنها شنیهه صنعت و ثقافت این قلمرو را هم مبدل کردند. پشمینه  
سازی، قایین بانی، خطاطی، جلد سازی، چکنده زی، سوزن کاری، جالکدو زی، پیپر ماشی، نقاشی و هنر های  
بسیار دیگر بوساطت این مردان خدارسیده و کارمند وارد کشمیر شد. ناگفته نباید گذشت که میرسید علی همدانی  
هیبت کشمیر را از هرجیث متغیر و مبدل ساختند. همین سبب است که روشن آنها را تا امروز درین نقطه پذیرایی  
حاصل است. در تبعیع روشن شاه همدان یک قافله روحانیت بنظری آمد و از این قافله روحانیت و صوفیا  
حضرت سلطان العارفین، حضرت شیخ بابا داؤد خاکی، حضرت مرتضیا کمل الدین بد خشی، حضرت شیخ نور الدین  
نورانی و حضرت جامع الکمالات حضرت شیخ یعقوب صریح و حبیب اللہ نوشهری به اون کمال دیده می شوند.  
حضرت علامه اقبال احسانات حضرت امیرکبیر حس کرده در تهنیت و توصیف ایشان ایضاً نظرور بحر بیکران را در  
کوزه ای بندی کند.

دست او تقدیری معمار ام  
میر و درویش و سلاطین را مشیر

سید السادات سالار عجم  
سید آن کشور مینو نظیر

خطه را آن شاه دریا آستین  
 داد علم و صنعت و تهذیب و دین  
 آفرید آن مرد ایران صغیر  
 با هنر های غریب و ولپزیر  
 مثل حضرت شاه همدان که بر علوم متنوع تبحر داشتند، حضرت شیخ یعقوب صرفی هم با علوم متنوع و  
 خصائص مختلف و فضائل متعدد متصف بودند. حضرت موصوف ملقب به جامع الکمالات هستند. حضرت صرفی  
 در سال ۹۲۸ هجری در سرینا گرچشم به جهان گشود. حضرت صرفی ۱۵۰ سال بعد از وصال حضرت شاه همدان  
 پیدا شدند. خوشبختانه شیخ را تربیت اخلاقی و اسلامی در خانواده خود میسر آمد. آنها در هفت سالگی قرآن کریم را  
 از بر کرده بود. حضرت صرفی در آکتساب علوم و آداب و هنر و ادب پیش پدر خویش حضرت شیخ حسن ابتدا  
 زانوئے تلمذ تهه کردند. حضرت صرفی در این باره خود می گویند

پدر بسکه مشفق به من بوده است  
 مرا علم و آداب فرموده است  
 به تعلیم خود بندۀ را کرده خاص  
 ز تشویق استاد مکتب خلاص  
 صرفی از زمانه طفیلگی هم دارای یک روح تشنۀ، دل مضطرب، نگاه جوینده و یک ذهن اخاذ بودند. آنها  
 در تلاش علوم و آداب و هنر و حکمت همیشه مثل سیما ب بیقرار ماندند. خوش بختانه صرفی را استادان بلند مرتبت و  
 فاضل و تبحر مانند مولانا آنی هروی، مولانا کمال الدین حافظ بصیر و مولانا میر رضی الدین تیمسیر آمدند. آنها این  
 گوهر تباردار را با علوم و آداب و تربیت و سلوک آراستند. استادان مذبور هم تشنگی شاگرد راحس کرده فیض و  
 الطاف را برایش روان داشتند. حضرت صرفی با این صداقت اشاره می کند

به من صغیر نه کرده نظر  
 مرا در تصوف شد او راهبر

دویقات عقلیه اند ختم  
 بدیع و بیان و معنی تمام

از و علم صوفیه آموختم  
 فن منطق و اصلاح کلام

\* این شعر در تعریف مولانا آنی هروی آمده است.

\*\* این اشعار در ستایش مولانا حافظ بصیر آمده است.

رضی آن بسی شان فصلش شکر  
مرا فقه آموخت و نحو و صرف \*

شاگرد حضرت صریح که بنام جی نو شہری معروف است یک صوفی بلند مرتبہ بخشنده شناس و صاحب کلام بوده اند. جی نو شہری نیز راجع به کسب کردن علوم متعدد مرشدش از مولانا حافظ بصیر و مولانا رضی الدین اشعار زیر تذکره می کند

نقل دارم که شیخ ما بعلوم  
شده مشغول پیش آل خود  
که مسمی بود باسم رضی  
رضی اللہ عنہ بالرضی  
بعد از آن استفاده کرد آل پیر.  
از ملا حافظ بصیر کبیر  
تبحر چنان شده بعلوم  
که مثالش نشد بکسر معلوم  
بسیار کم هستند که از معنایی و مقاصد تصوف آگاهی دارند. بعضی هستند که تصوف را با خوارق فوق العاده از حدود شرعیت اسلامیه بیرون کشیده اند. اینگونه تصوف صوفی گوشش نشین و مراقبه شعار را به وجودی آورده این طبقه به احباب جهان و کشمکش حیات التفات نمی ورزد. لاجرم لنه هارضای الهی می طلبند امانه به طور محظوظ کائنات. لنه ها توکل را بآتمیل نمی آمیزند. این نوع تصوف ریشه های خود را در قرآن ندارد. این اختراقی است نه که اسلامی شاعر مشرق که دوران دوره دکتورای تصوف را موضوع ساخت راجع به تصوف چنانی گوید:

”تصوف کے ادبیات کا وہ حصہ جو اخلاق و عمل سے تعلق رکھتا ہے نہایت قابل قدر ہے  
کیونکہ اس کے پڑھنے سے طبیعت پر سوز و گداز کی حالت طاری ہوتی ہے۔ فلسفہ کا حصہ  
محض بیکار ہے اور بعض صورتوں میں میرے خیال میں تعلیم قرآن کے مخالف۔۔۔  
اخلاقی اور عملی اعتبار سے متصوفین اسلامیہ کی دلایات و مقولات کا مطالعہ نہایت مفید

\* این شعر صراحی اور اعتراف را حنمای مولانا میر رضی الدین آمده است.

ہے لیکن دین کی اصل حقیقت ائمہ اور علماء کی کتابیں پڑھنے سے ہی کھلتی ہے اور آج کل زمانے کا اتفقاء یہ ہے کہ علم دین حاصل کیا جائے اور اسلام کے عملی پہلو کو نہایت وضاحت سے پیش کیا جائے۔ حضرت صوفی خود کہتے ہیں کہ شریعت ظاہر ہے اور تصوف باطن لیکن اس پر آشوب زمانے میں وہ ظاہر جس کا باطن تصوف ہے معرض خطر میں ہے۔ اگر ظاہر قائم نہ رہا اس کا باطن کس طرح قائم رہ سکتا ہے“<sup>۱۴</sup>

علامہ محمد اقبال دربارہ تصوف نکتہ خیال خود را کہ ماخوذ از حدایات قرآنی است لہ نظر بربان شعر ہم

ابرازی کند ۔

یہ حکمت ملکوتی، یہ عالم لاہوتی حرم کے درد کا درمان نہیں تو کچھ بھی نہیں یہ ذکر نیم شمی یہ مرابتی یہ سرود تیری خودی کے نگہبان نہیں تو کچھ بھی نہیں تصوف حقیقی و خالص آنست کہ باشریعت اسلامیہ چیج جاویا بر چیج نکتہ متصادم نیست۔ اصلًا تصوف آن مجاہدات و ریاضیات و اور ادواز کا رہانا م است کہ قرآن برائے بندگان کامل حدایت کرده است۔ آنہا کہ از رموز و مناہیم اینگونہ تصوف آگاہ حستند در آمدھای فلسفی از منابع حای یونانی و ایرانی وغیرہ را بمحک تعلیمات قرآنی زده بمصداق خُذ مَا صَفَا وَدَعَ مَا كَدَرَ عمل می کند۔ این گروہ نہ تنہ خالص و باشرع است بلکہ تقاضا حای دنیاوی را نیز در چیج حال از دست نہی دهد۔ چون تصوف را باتمام آمیزش حای فلسفیانہ و مغالطہ حای خود ساختہ ولوچ و پوچ حای دیگر و در پر تو قرآن و احادیث نہ دیدہ قبول کرده می شود حمان جائز اعین تصوف و شریعت روی دہد۔ دکتر علامہ محمد اقبال ”این نکتہ را در یک نامہ خود لہ نظر و واضح می کند۔

”میرا مذہب تو یہ ہے کہ یہ سارے مباحث مذہب کا مفہوم غلط سمجھنے سے پیدا ہوتے ہیں۔ مذہب کا مقصد عمل ہے نہ کہ انسان کے عقلی اور دماغی تقاضاؤں کو پورا کرنا۔ اس

واسطے قرآن شریف کہتا ہے ”وَمَا أُوتِيْتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا“

اگر مذہب کا مقصد عملی تقاضوں کو پورا کرنا ہو بھی (جیسا کہ حنود کے رشیوں

اور فلسفیوں نے خیال کیا ہے) تو زمانہ حال کی خصوصیات کے اعتبار سے اس کو نظر انداز

کرنا چاہیے۔<sup>۸</sup>

حضرت صرفیٰ راجع بے تصوف چگونہ عقائد داشتہ باشند آنرا می تو ائمہ در پرتو کلام شان حس کرد۔ بجا از بوداً گر ما پیش از مطالعہ کلام صرفیٰ آقا ی پروفیسور غلام رسول جان، کہ در بارہ حیات و افکار صرفیٰ سالہا تحقیق کرد تدقیق کرده اند۔ بشنویں کہ در بارہ افکار متصوفانہ شیخ چہ عقیدہ دارند۔ پروفیسور جان می نویسند: ”مولانا صرفیٰ نے اپنا کلام حقیقتِ حق شناس، وجود جوش، عشقِ حقیقی، خالص توحید پرستی اور فقر و فنا (غنا) کے خیالات و جذبات کیلئے وقف کیا ہے۔ شاید ہی ان کا کوئی شعر ایسا ہو جو عشقِ حقیقی کے جذبات سے مملو نہ ہو، چنانچہ ان کی بزرگی، برتری اور ظاہری و باطنی کمالات کی آگاہی ان کے صوفیانہ و عارفانہ کلام سے متربع ہے۔“<sup>۹</sup>

حضرت شیخ یعقوب صرفیٰ بسیار کسان را با علوم شرعیہ و آداب و سلوک آگاہی دادند۔ کی ازاں تلمذ شیخ صرفیٰ بنام مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی معرف اسٹ۔ از مرتبت این نابغہ و از کمالات این مرد خود آگاہ و خدا آگاہ شب تارہ بویژگی آگاہ است۔ این شاگرد رشید حضرت صرفیٰ در بارہ تصوف ادارک مخصوصی دارند، و این ادارک مخصوصی برائے فہم و ادارک تصوف حقیقی مرتبہ شاہِ کلید دارد۔ بے عبارت دیگر میتوان گفت کہ حضرت مجدد الف ثانی راہنمای بے افکار متصوفانہ مرشدش حضرت صرفیٰ انجام می دھند۔ حضرت سرہندیؒ در نامہ ای بے عبارت زیر تو ازن میں اسلام و تصوف در رشتہ تحریر می آوردند:

”تصوف شعارِ حقہ اسلامیہ میں خلوص پیدا کرنے کا نام ہے۔“<sup>۱۰</sup>

تا وقٹیکہ دونکات اساسی پیش نظر بناشد ممکن نیست کہ تصوف بالخصوص شعر متصوفانہ فہمیدہ بشود۔ اول باید دانست کہ غایت منزل تصوف چیست، دوم باید دانست کہ چہ طور بے این منزل رسائی بشود۔ چون انجام ممکن نیست کہ تفصیل و تشریح مطلب را بیان کنیم۔ برای مومن کامل و حقیقی (سالک) رضا جوئی خدائے ذوالجلال برتر از همه نعمتھائی دنیا و آخرت است اونہ تہار ضایی الہی مطلوب و مقصود سالک است۔ قرآن

گریم با تباز و نظمت رسانی (اللّٰهُ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝)  
وَرِضْوَانٌ مِّنْ أَكْبَرِ إِنَّمَا يَنْهَا عَنِ الْمُحْسِنِينَ ۝

(سوره التوبه - ۷۲)

نکته دوم از سالک تقاضای کند که او این راه عشق مخلصانه طے بکند. دوران این سفر عشق یعنی برائے حصول قربت محظوظ فکر و عمل را از تمام آکودگی حایی ظاهر و باطن پاک و صاف دارد. این خلوص تقاضای کند که عاشق (موسی حقیقی) با همگی در عشق و محبت محظوظ مستغرق بشود. حقیقی کاری بخلاف خوشنودی الهی و یا حقیقی خیالی بغیر خیاش نه باید پسند. بدون خلوص این راه عشق پیروده نمی شود. قرآن مجید متعدد بار و مکررا رزش و اهیت خلوص را اظهاری کند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الَّذِينَ  
أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْحَالِصُ وَالَّذِينَ أَنْجَدُوا مِنْ دُونِهِ أَوْ لِيَأْتِ  
مَا نَعْبُدُ هُمْ إِلَّا لِيُقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ رَبِّنَا إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ  
فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ ۝

حضرت صریح ایں خلوص و یک رنگی را بزبان شعر این طور اظهاری بخشد

اگر آئینہ دل پاک شد از رنگِ گلت  
جز در آئینہ عکس رخ جانان مطلب

در تصوف محظوظ کسی نیست مساوی خدای ذوالجلال. بجای مرشد کامل حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم است. محظوظ مطلوب است و مرشد را هبر این راه است که محظوظ میرود. بدون مرشد معرفت محظوظ ممکن نیست. کسی آداب و سکوک این راه عشق بغیر را همانی مرشد کامل نمی آموزد. عشق محظوظ عشق مرشد لازم و ملزم است. کسی کی از اینها را حرز جان نه ساخته نمی تواند دیگری را بدست آرد. قرآن از این حقیقت تجاذب

برداشته سر حقیقی را به منصه شیودمی آورد:

قُلْ إِنَّكُنْتُمْ تُجْبَوْنَ اللَّهُ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّبُكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرُ لَكُمْ  
ذَنْبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ - قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ  
فَإِنْ تَوَلُّوْا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكُفَّارِ ۝

صریعه عارفانه و عاشقانه این نکته را پیرایی شعر ب مامی رساند!

شکر للهـ بخدا یافته ام راه از تو  
دیده ام نور خدا از آئینه رخسارـ  
نور خدا بخی کرد از رخ تو بـرما  
پروفیسور محمد صدیق نیاز مند عشق صـریعه عبارت زیر مترشـی کند:

”--اما برای حصول معرفت الهـ و پـی بردن به سـر وحدت سـرمـایـه اـیـ کـه سـالـکـ بدـست  
داشـتـه باـشـدـ تـهـاـ عـشـقـ استـ وـ نـهـ عـلـمـ--ـ برـایـ بدـستـ آـورـدنـ مـعـرـفـتـ حـقـ تعالـیـ بـعـقـیدـهـ صـرـیـعـهـ  
لاـزـمـ استـ کـه قـلـبـ سـالـکـ رـاهـ حـقـیـقـتـ بـعـشـقـ وـیـ مـعـمـورـ باـشـدـ زـیرـ اـتـهـاـ سـرمـایـهـ عـشـقـ برـایـ پـیـ  
گـیرـیـ مـعـشـوقـ مـطـلـقـ سـالـکـ رـاـ تـحـرـیـکـ مـیـ کـنـدـ--ـ رـاهـ سـلـوـکـ خـودـ طـنـیـ نـمـوـدـ لـذـاـ  
احتـیـاجـ بـهـ پـیرـ وـ مرـشـدـ دـیـارـ اـهـنـمـائـیـ باـشـدـ تـابـهـ رـضـنـمـایـ وـیـ رـاهـ سـلـوـکـ طـنـیـ کـنـدـ“ ۝

حضرت شـیـخـ یـعقوـبـ صـرـیـعـهـ نـهـ تـهـاـ یـکـ صـوـنـیـ بـودـ بلـ آـنـ اوـ دـارـایـ یـکـ شـخـصـیـتـ  
جامعـ الـکـمـالـاتـ دـاشـتــ حـضـرـتـ مـوـصـوفـ مـفـسـرـ قـرـآنـ،ـ شـارـحـ بـخـارـیـ شـرـیـفـ،ـ شـاعـرـ،ـ نـشـنـگـارـ،ـ  
سـیـاسـتـ مـدارـ،ـ جـهـانـگـردـ وـ یـکـ عـالمـ وـ فـاضـلـ بـودــ چـونـ اـیـجاـ اـیـنـ هـمـهـ جـهـتـ هـایـ شـخـصـیـتـ وـیـ  
مـوـرـدـ بـحـثـ نـیـسـتـ،ـ وـلـیـ پـیـ گـیرـیـ اـفـکـارـ عـارـفـانـهـ مـوـصـوفـ درـ زـمـینـهـ قـرـآنـ هـسـتــ خـدـاـنـدـ تـعـالـیـ  
ازـ اـنـسـانـ بـنـدـگـیـ کـامـلـ مـیـ خـواـهدــ اوـ اـنـسـانـ فـکـرـ وـ عـملـ اوـ،ـ نـشـتـ وـ بـرـخـاستـنـ،ـ آـدـابـ وـ اـطـوارـ اوـ  
غـرضـ بـنـدـگـیـ هـمـهـ پـهـلوـقـاضـیـ کـنـدـ وـ اـزـ شـیـطـانـ اـجـتـنـابـ کـلـیـ مـیـ خـواـهدــ اـیـ مـطـالـبـ الهـ رـاـ قـرـآنـ

پروردگاری ابرازی کند:

يَأَيُّهَا الَّذِينَ إِمْنَوْا وَأَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَةً  
وَلَا تَتَّبِعُوا أَخْطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۝

این تقاضای قرآن تا آنوقت بعمل نتوان آمد که روح و دل و دماغ در تصرف پرتو قرآن نبود. اگر قرآن فکر فعل انسان را محیط نیست که انسان با همگی اطاعت احکام الهی انجام بدهد. حضرت صرفی بانداز خیلی دلنشیں همین فکر قرآنی را در قالب شعری اندازد

چو در طور نفس آمدی کامران  
خوش است از شود نور دل جلوه گر  
دگر باید ناظر آن نور ساخت  
که باشد برگ هوا مستتر  
که رنگ بیاض آمده اصل آن  
پی هم درین طور فیض و فتوح  
نمی باشد آن نور جز زرد فام  
درین طور سر تا قدم مختفی  
بدان گردد احوال جمله تمام  
قدم در ره سرنی اللہ تھی ۖ ۖ

بسیر و سلوك این طریق این زمان  
بطور دلت افتاد آکنون گذر  
ولی باید اول ترا دل شناخت  
پس از طور قلب آمده طور سر  
کند طور سر تو نوری عیان  
پس از طور سرت بود طور روح  
چو نوری بتا بد تر ازین مقام  
پس از طور روحت طور خفی  
درین طور هرگز که سازی مقام  
شود سیر الی للہیت منتعصی  
این دفتر کائنات بزبان حال ابرازی کند که خلاقيت تنها شیوه خالق حقیقی است. انسان فی نفسه مخلوق  
است. خالق و مخلوق یکسان نیستند. انسان احسن ترین مخلوق است اما خالق هرگز نیست چون مابه پیشرفت  
علمی و فنی جدید نگاه می کنیم ماجمان می برمی که انسان هم تخلیق کار است شکلی نیست که انسان در اعماق بحر رسیده

اس را منفی را عیان کرده است. این هم مسلم است که او از هوا تیزتر می پردازد. از سینه کوه هاراز های سربستی می گیرد. از کار نیست که اور راز جویی فلک همه تن مصروف و محاست. اما باین همه نباید اندیشید که انسان در این پیشرفت های گوناگون از حیث خالق کارمی کند. باید دانست که انسان فقط یک تنظیم هست که ماده های مختلف و متنوع را با هم آمیخته و یا مر بوط کرده یک چیز مطلوب را اختیاع می کند. ماده از ابتداء موجود است. تنظیم و ترتیب میان ماده کار انسان است. این زعم انسان را که او هم خالق است، قرآن تکرار نهی می کند. سوره الواقع انسان را یادداه می شود که او خالق هیچ چیزی نیست. این خالق حقیقی است که هر مخلوقی را چه بزرگ و چه کوچک و چه غیر مرئی را بوجود می آورد. حق سبحانه تعالی می گوید:

أَفَرَءِيْتُمْ مَا تَحْرِثُونَ - إِنَّمَا تَرَزَّعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْزَّارِعُونَ - ۲۶

مولانا ناصری که در علوم قرآنی تبحر والا داشتند این حقیقت ابدی را به اشعار زیر بیان می کنند

رزق زباران خنورد هیچ کس با همه رزاق خدا است و بس

روزی خود خواه ز پروردگار ابر ببارد بزمیں بابهار <sup>۱۵</sup>

مومن کامل آنست که در بندگی و عبودیت کامل است. آنکس که مفهوم عبودیت و بندگی رامحیط است از همه اغراض و آزاد خوف و خطر ماوراء است. او به جانب کس جز محبوب حقیقی دست نیاز دراز نمی کند. نیز از هیچ کس خائف نیست. اور بندگی حق تعالی پادشاهی می بیند. او جاه و حشمت از دیگران نمی خواهد، او از هر نوع آزو آزار بی فکر شده به محبوب متوجه است و هر چه از محبوب به اور سد برآں قانع است و تنها اورا کافی و وکیل دانسته بر او توکل می کند. قناعت و توکل سالکان راه حق را زاد راه است. قرآن کریم صبر و توکل را برابر بندگان خدا تلقین می کند. آیات زیر افادیت و اهمیت و فوائد صبر و توکل مبرهن می سازد:

وَالَّذِينَ إِيمَانُهُمْ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ

غُرْفَةً تَجْرِي مِنْ تَحْنِهَا الْأَنْهَرُ خَلِيلِينَ فِيهَا نَعْمَ أَجْرٌ الْعَمَلِينَ

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(سورة العنكبوت: ٥٩-٥٨)

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

(سورة الشورى: ٣)

قَالُوا أَرْجِهُ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَشِيرِينَ

(سورة الشورى: ٣٦)

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ  
إِنَّ اللَّهَ بِلِغَ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

(سورة الطلاق: ٣)

وَجَرَنَّهُمْ بِمَا صَبَرُوا وَجَنَّهُ وَحَرِيرًا

(سورة الدهر: ١٢)

حضرت ایشان مولانا صرفی از این چشمۀ صافی قرآن سیراپ شده پر تو قرآن را در روح و قلب و  
فلک فعل خودوار دکرده اند. این سبب است که اشعار و افکار صرفی بر نگ قرآن رنگین است. حضرت موصوف  
از مکتب قرآن عظمت و قدر صبر و توکل و قناعت بدست آورده این طور شعر مشکباری سراید

حر نی ز رو خدا و همراه گبو  
بنشین و توکلت علی اللہ گبو

ترک طلب و ریاست و جاہ گبو  
در کنج قناعت ز همه بکسته

مارا برائے محنت و محنت برائے ما  
وادیٰ ما و نامرادیٰ ما

راحت مجوز ساختہ پیدائے خدائیٰ ما  
عیش را نیست رہ بہ وادیٰ ما

خدا مگر برہاند ازین قفس مارا  
ہوای شهد و شکر نیست چون مگس مارا

جہان بُود قفس ما کہ طائر قدسیم  
وطن بہ قاب قناعت گرفتہ عنقا یم

در ره فقر از سر همت قدم مردانه نہ  
ترکیب درون و تطہیر باطن در راه عشق لازم است۔ بدون این کسی نمی تواند بر این راه گام زند۔ چون  
محبوب پاک و منزه است پس ممکن نیست که کسی سوی او بدون ترکیب و تطہیر رخ نماید۔ این ترکیب و تطہیر بر ظاهر و  
باطن سالک یکسان محیط است۔ بدون پاکیزگی فکر و نظر طهارت جسمانی بے معنی است۔ خداوند تعالیٰ  
پاکیزگی و طهارت ظاهري و باطنی را آنقدر دوست می دارد که این را در وظایف رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم  
شامل کرد۔ تقدیس باری تعالیٰ و وظیفہ تعلیم طهارت نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در قرآن متعدد بار آمده است۔  
مثلًا سورۃ الجمعہ اینظور آغازی شود۔

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ ۝ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِ كَمَنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتَّلَوُ  
عَلَيْهِمْ إِيمَانِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا  
مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝

(سورۃ الجمعد: ۲-۱)

سَيِّدُكُمْ مَنْ يَخْشَىٰ ۝ وَيَسْجُبُهَا الْأَشْفَىٰ ۝ إِلَّا ذِي يَصْلَىٰ النَّارَ الْكُبْرَىٰ ۝  
ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۝ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَ ۝

(سورة الاعشی: ۱۰-۱۲)

حضرت صرفی مفہوم تزکیہ و طہارت را از قرآن درک کرده اصرار می کند که فکر و خیال را باید از آلا ایش هر نوعی پاک دارد. در نظر وی پاکیزگی ظاهری و جسمانی بدون طہارت قلبی و روحانی بی سود است. بیان نید چنین که تعلیم تزکیہ و طہارت که صرفی می دهد با تعلیم تزکیہ قرآنی چه قدر هم رنگ و حجم آهنج است.

|                            |                        |
|----------------------------|------------------------|
| گرچه بشوی دین خود تمام     | پاک گنردد چو بودرام    |
| پاک بکن بینی خود را چنان   | کز چمن دل شنوی بوی آن  |
| شستن بینی چه دهد سود اگر   | شیوه خود بینیت آرد اثر |
| تا دل خود را نکنی شست و شو | شستن رویت نه دهد آبروئ |

صوفیان و سالکان برای ذکر اصرار می کنند. عامیان گمان می کنند که ذکر فقط با صوفیان علاقه دارد. حر مکتبه تصوف ذکر را لازم می شمرد. چون مابه آئینه قرآن نگاه می کنیم معلوم می شود که ذکر و تمجید نه تنها وظیفه جن و انس است. بل هر مخلوقی که در زمین و آسمانها و مابین زمین و آسمانهاست در ذکر خالق مشغول است. قرآن کریم این حقیقت را به اندازه های مختلف بیان می کند. ذکر شیوه مومنان حقیقی است. این مومن حقیقی را ز حمه خیال های بیجا و اندیشه های گونا گون مامون دارد. نه تنها این بلکه از ذکر مسلسل عظمت و جلال و جمال و کمال محبوب آشکار می شود. حق بسیان و تعالی می فرماید:

وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهَرِ  
مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ۝

(سورة الاعراف: ۲۰۵)

الَّذِينَ إِمْنَوْا وَتَطَمِّنُ فُلُوْبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا يَذِكِّرُ اللَّهُ  
تَطَمِّنُ الْقُلُوبُ

(سورة الرعد: ٢٨)

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيمًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ  
فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِنَطِيلًا  
سُبْحَانَكَ فِي قَنَاعَدَابَ النَّارِ

(سورة آل عمران: ١٩١)

حضرت صریح عظمت و شکوه محبوب راحس کرده و فکر رادرک کرده است نظرور رطب اللسان است

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| مرا یاد تو یارب قوتِ جان باد | بدزکر تو دلم طب اللسان باد  |
| چه در ظاهر چه در باطن همیشه  | دلم را نامِ تو ورد زبان باد |
| چو از ذکر تو خوشت نعمتی نیست | بکام صریح بیچاره آن باد     |

نکو بختنی که تو فیتش به ذکر و فکر تو دادند  
ز دیوان عنایت یافت منشور ولایت را

|  |  |
|--|--|
| جز یاد تو قوتِ جان پاکان نه بود  | ای وای کعبه بجای هر که در یار تو نیست  |
| حضرت صریح ملقب به جامع الکمالات در علوم و آداب و شعر و ادب منصب والا داشته اند. برائے                | احلطه همه کمالات و اوصاف حضرت ایشان چند تا صفحه کافی نیست. اگر این بگوئیم که چند تا کتب هم متحمل این |
| نتوان شدم بالغه نبود. حدود مقاله اجازه نداد که گوشہ های دیگر حضرت موصوف را مورد بحث و تبصره می آوردم |  |

لذا من تهبا پاين منوان مکنی مادم که حضرت شیخ صریح انگار، الشعارش راه را پر که تر آن آرامیده و چراسته -  
اگر چه درباره انگار و آوار حضرت ایشان تاحد بسیار تحقیق شده است لامنهز و سمعت بسیار موجود است که  
خلاف گوش های حضرت موصوف با دید و افکر تازه هور دل تحقیق و تکمیل آورده شود.

## حواله جات

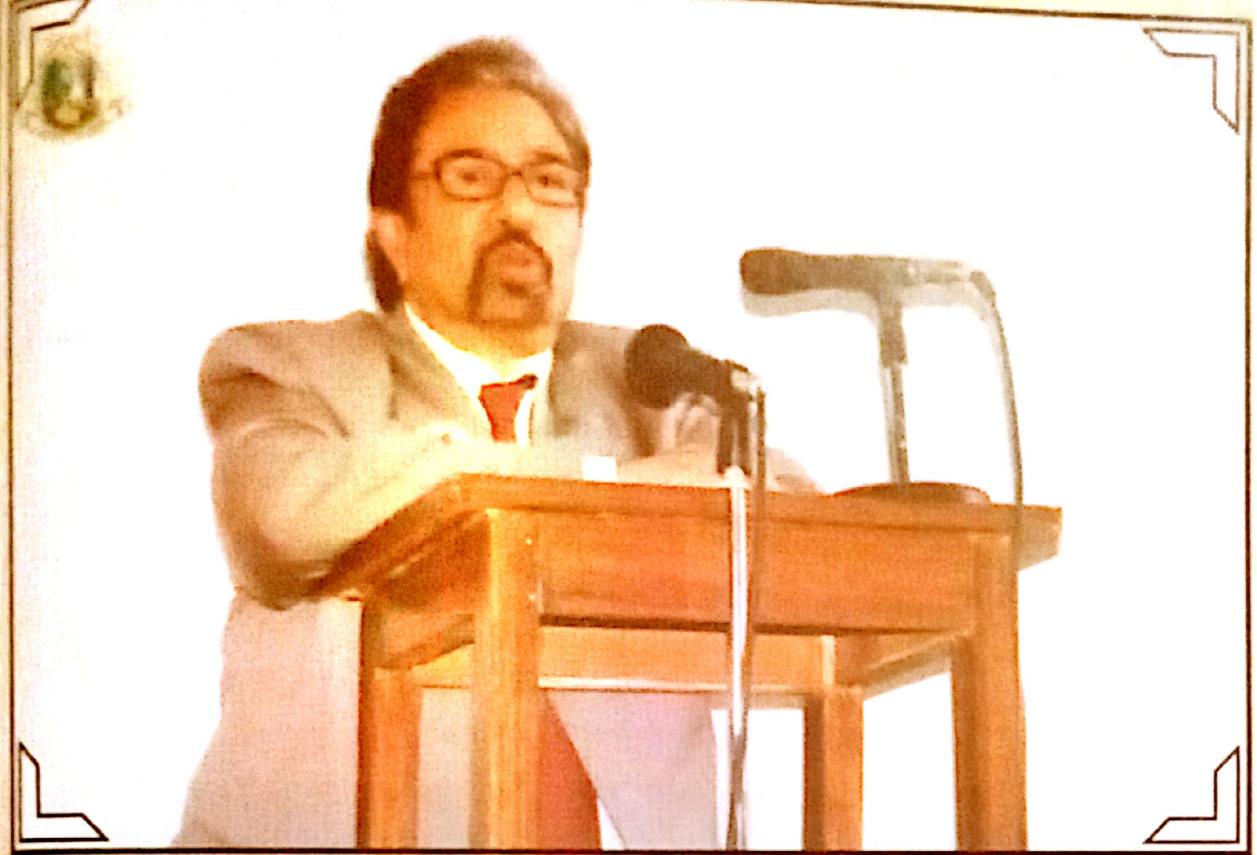
- ۱- دکتر اقبال لاہوری، جاوید نامہ۔
- ۲- شیخ یعقوب صریح، مغازہ النبی، مخطوطہ برگ ب/۶
- ۳- شیخ یعقوب صریح، مغازہ النبی، مخطوطہ برگ ب/۵
- ۴- شیخ یعقوب صریح، مغازہ النبی، مخطوطہ برگ ب/۵
- ۵- شیخ یعقوب صریح، مغازہ النبی، مخطوطہ برگ ب/۵
- ۶- مقامات حضرت ایشان از تصانیف جی نو شہری، مرتب و مولف حاجی پیر غلام نبی، صفحہ نمبر ۱۲۲۔
- ۷- نیاز الدین خان (مرتب) اقبال نامہ، ص اتا ۲
- ۸- نیاز الدین خان (مرتب) اقبال نامہ، ص ۵
- ۹- ڈاکٹر جی آرجان، حضرت صریح (شخصیت و فن)، ص ۱۸۷
- ۱۰- مرتب پروفیسر صابر کلوروی، تاریخ تصوف، مصنف علامہ محمد اقبال، ص ۹
- ۱۱- القرآن، سورۃ التوبہ، آیت نمبر ۷
- ۱۲- القرآن، سورۃ الزمر، آیت نمبر ۳-۲
- ۱۳- القرآن، سورۃ آل عمران، آیت نمبر ۳۱-۳۲
- ۱۴- مجلہ داش، شعبہ ادبیات فارسی دانشگاہ کشمیر، سال ۱۹۸۳-۸۵، شمارہ هفتم، ص ۳۶
- ۱۵- القرآن، سورۃ البقرہ، آیت نمبر ۲۰۸
- ۱۶- شیخ یعقوب صریح، مغازہ النبی، مخطوطہ ورق ب/۸۸/۱
- ۱۷- القرآن، سورۃ الواقعہ، آیت نمبر ۶۳-۶۴
- ۱۸- ڈاکٹر جی آرجان، حضرت صریح (شخصیت اور فن)، ص ۲۳۶
- ۱۹- مولانا ناصری، مسلک الاخیار، ص نمبر ۳۹
- ۲۰- مولانا ناصری، مسلک الاخیار، صفحہ نمبر ۳۹۔



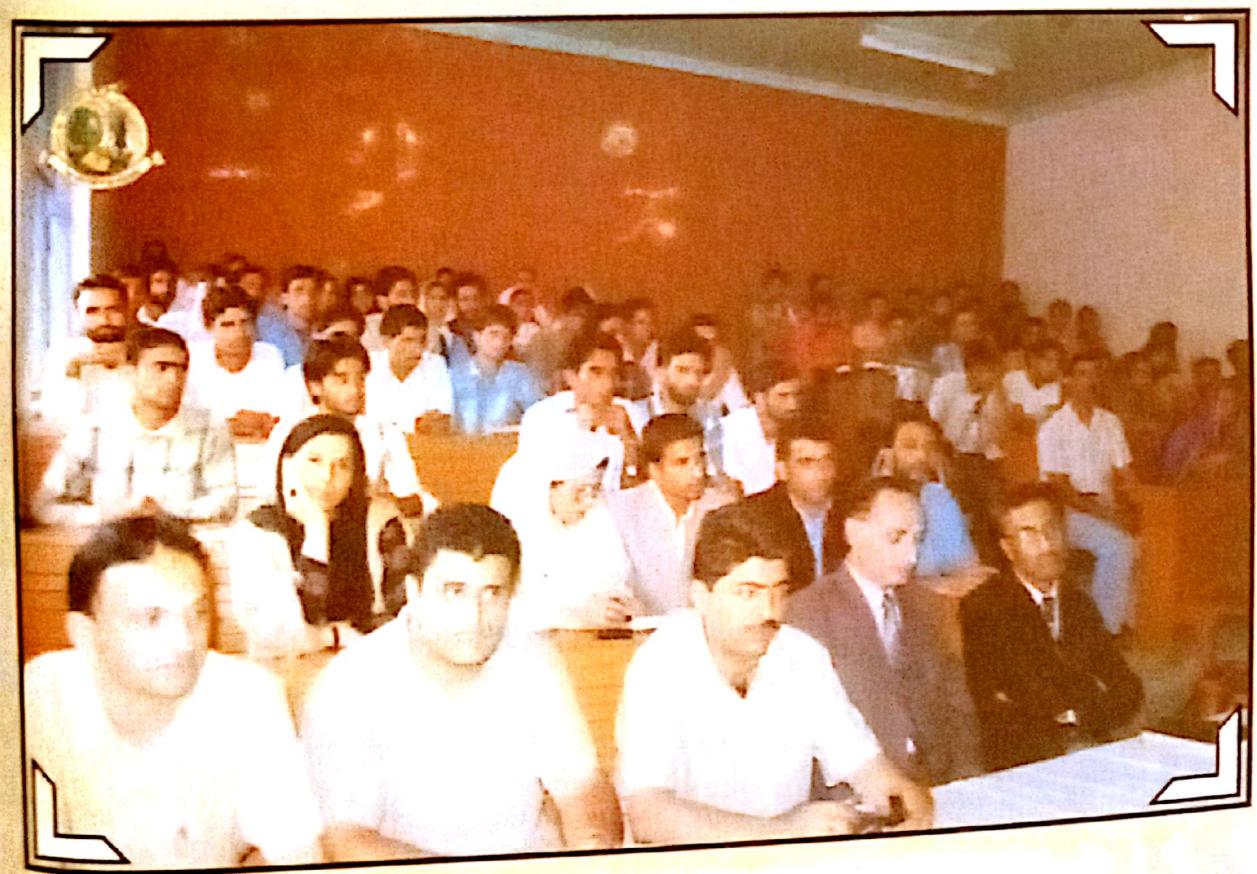
شعبہ فارسی کی ایک طالبہ اپنے وائس چانسلر کو گلڈست پیش کرتے ہوئے



مہمان گرامی ڈاکٹر عبدالکریم نجفی برزگر وائس چانسلر کو تھائیف پیش کرتے ہوئے



عزت آب و اس چانسلر ڈاکٹر ریاض پنجابی خطبہ تحدیث فرماتے ہوئے



شعبہ فارسی کے طلباء، اساتذہ اور دیگر حضرات استقبالیہ نشست کے دوران